



# خانواده مقدس

نقدی بر نقد نقادانه علیه برونو بائور

کارل مارکس ، فردریش انگلس

ترجمه‌ی : تیرداد نیکی

[www.iran-socialists.com](http://www.iran-socialists.com)

[www.iran-socialists.com](http://www.iran-socialists.com)

[www.iran-socialists.com](http://www.iran-socialists.com)

[www.iran-socialists.com](http://www.iran-socialists.com)



□ انتشارات صمد (سازمان چاپ و پخش کتاب)

□ خانواده مقدس

□ کارل مارکس - انگلس

□ چاپ اول، بهار ۱۳۵۸

□ تمام حقوق برای مترجم محفوظ است.

## مارکس - انگلس

خانواده‌ی مقدّس

یا نقدی

بر نقد نقادانه

علیه برونوباوئر و اصحابش

ترجمه از: تیرداد نیکی





ترجمه‌ی این کتاب به‌خاطره‌ی دوست  
گرانقدر، بزرگوار و فراموش‌نشدنی، زنده  
یاد دلشاد نیلچیان تقدیم می‌شود.  
«مترجم»

# Die heilige Familie,

oder

## Kritik

der

# Kritischen Kritik.

---

Gegen Bruno Bauer & Consorten.

---

Von

## Friedrich Engels und Karl Marx.

---

Frankfurt a. M.

Literarische Anstalt.

(J. Neuen.)

1 8 4 5.

## گفتار مترجم

«خانواده مقدس»<sup>۱</sup> یکی از اولین آثار مشترک مارکس و انگلس است که در آن غناء جامع الاطراف اندیشه‌های آنان در مورد مسائل اجتماعی با وضوح کاملی بیان می‌شود. لنین در این باره می‌نویسد: «مارکس در اینجا از فلسفه هگل به سوسیالیسم می‌رسد؛ این گذار، به وضوح قابل شناخت است و می‌توان دید مارکس از پیش به چه چیزی دست یافته و چگونه به قلمرو اندیشه‌های نوین انتقال یافته است. (لنین - ج ۳۸ - ص ۸) مارکس بر آنست که تضاد بین نوع انسان (یعنی، زندگی اجتماعی) و فرد انسان (یعنی، نیازمندهای زندگی فردی) در جوامع طبقاتی موجب از خودبیگانگی و سرخوردگی می‌شود و او را به سوی دوگانگی شخصیت و فریب و خودفریبی می‌کشاند، انسان را وا می‌دارد یکی خودش باشد، یکی برای جامعه، یا به دیگر سخن، روابط میان انسانها را به روابط سالوسانه بدل می‌سازد.

مارکس ضمن بررسی شخصیت‌های رُمان «اسرار پاریس» اوژن سو، رمان‌نویس فرانسوی و انتقاد از سوسیالیسم احساساتی او، نشان می‌دهد که احساسات شریف و بزرگ‌منشانه هرگاه به سرحد نهایی برسد نتایجی به بار می‌آورد که با ثمرات بزرگترین معایب قابل قیاس است، اما در عین حال بزرگترین داهیه و فسون‌ساز جهان همیشه همان سادگی باقی خواهد ماند. انسان در جوامع طبقاتی، بندبازی است که بر لب پرتگاه می‌رقصد؛ در آنجا هیچ چیزی کامل نیست، مگر بدبختی. ثروت، این گواهینامه‌ی گستاخی، در دست بورژوازی حتی وسیله‌ای می‌شود تا با ایجاد انجمن‌های دُن کیشوتی خیره، تیره‌روزی انسان را وسیله سرگرمی و مشغولیت و ارضاء حُب ذات خود کند.

«خانواده‌ی مقدس» با انتقاد از «نقد» (برونویاوتر) و برداشت ذهنی او و اعوان و انصارش از رویدادهای تاریخی و معیوب‌سازی نظریات پرودن از طریق ترجمه و تفسیر آراء او، آغاز می‌شود. مارکس در بررسی طنزآمیز خود از نظریات آنان خاطر نشان می‌سازد که وقتی با رویدادها و تاریخ تماس گرفته می‌شود، می‌بایست مسایل مشخص و ریشه‌های طبقاتی جریانهای گوناگون تشریح شود و نه احکام من درآوردی و دلخواهانه.

مارکس و انگلس تحلیلی نیز از فلسفه هگل بدست می‌دهند و آن را به‌مثابه‌ی ترکیبی از فلسفه اسپینوزا و فیخته توصیف می‌کنند و درعین حال تضاد مستتر در آن را آشکار می‌سازند.

یکی از موارد شایان ذکری که در این کتاب مورد تحلیل قرار می‌گیرد، نقش زن در جامعه و آزادی او است. مارکس این حکم علمی را تصریح می‌کند که تحقیر و خفت جنس مؤنث، ویژگی اساسی دوران بربریت و نیز دوران تمدن است. تنها تفاوت این است که نظام مُتمدنانه، هر ردیلتی را که بربریت به‌شکلی ساده مرتکب می‌شود به‌صورت چیزی مرگب، دوپهلو، مبهم و ریاکارانه ترویج می‌دهد. مارکس درعین حال شرط‌رهایی زن در جامعه را مقیاس طبیعی آزادی و رهایی عمومی می‌داند.

در بخشهایی از اثر حاضر بااستثنای بخش مربوط به «بیکار نقدانه علیه ماتریالیسم فرانسوی» که آنتونیو گرامشی آن را «تحسین برانگیز» خوانده، شیوه و طرز بیان مصنفان بخاطر جنبه‌ی مناظره‌ای مسائل روز مورد بحث، برای خواننده‌ای که در نتیجه‌گیری بی‌صبر است، بسخن گرامشی «مبهم» بنظر می‌رسد؛ ولی معهذات حتی ارزش این بخش‌ها نیز برای آشنائی با روش جدلی و تحلیلی مصنفان در برخورد با مسائل مشخص و «به‌مثابه‌ی سند اولیه‌ای که نطفه‌های پرنیوغ جهان‌بینی نوین را دربردارد، از حد و قیاس فزون است.»  
توضیحات مترجم با ذکر: (م) و حواشی هیشت تحریریه با ذکر: ه.ت در ذیل صفحات مربوطه در ترجمه حاضر مشخص گردیده است.

## فهرست مندرجات

- گفتار مترجم ..... ۳
- از طرف هیئت تحریریه ..... ۱۱
- پیشگفتار ..... ۱۵
- فصل ۱- «نقد نقادانه در هیئت استاد صحاف» یا نقد نقادانه  
به مثابه‌ی جناب رایشآرت (از انگلس) ..... ۱۷
- فصل ۲- «نقد نقادانه» به مثابه‌ی «صاحب ماشین آلات» یا نقد  
نقادانه به مثابه‌ی جناب بولیوس (ژول) فائوخر (از انگلس) ... ۲۲
- فصل ۳- «جامعیت نقد نقادانه» یا نقد نقادانه به مثابه‌ی  
جناب یُت (یونگ نیتس؟) (از انگلس) ..... ۳۱
- فصل ۴- «نقد نقادانه» به مثابه‌ی «آسودگی خیال دانش»،  
یا «نقد نقادانه» به مثابه‌ی جناب ادگار ..... ۳۴
- ۱- اتحادیه‌ی کارگران «فلوراتریستان» (از انگلس) ..... ۳۴
- ۲- «براد» درباره‌ی روسپیان (از انگلس) ..... ۳۶
- ۳- عشق (از مارکس) ..... ۳۷
- ۴- پرودن (از مارکس) ..... ۴۲

- ۴۳ ..... وجه مشخصه‌ی ترجمه‌ی شماره‌ی ۱
- ۵۶ ..... ملاحظه‌ی نقادانه‌ی شماره‌ی ۱
- ۶۲ ..... ملاحظه‌ی نقادانه‌ی شماره‌ی ۲
- ۶۸ ..... وجه مشخصه‌ی ترجمه‌ی شماره‌ی ۲
- ۶۹ ..... ملاحظه‌ی نقادانه‌ی شماره‌ی ۳
- ۷۷ ..... وجه مشخصه‌ی ترجمه‌ی شماره‌ی ۳
- ۸۷ ..... ملاحظه‌ی نقادانه‌ی شماره‌ی ۴
- ۹۱ ..... وجه مشخصه‌ی ترجمه‌ی شماره‌ی ۴
- ۹۲ ..... ملاحظه‌ی نقادانه‌ی شماره‌ی ۵

#### فصل ۵- «نقد نقادانه» به مثابه‌ی متافیزیک فروش یا «نقد

- ۹۸ ..... نقادانه» به مثابه‌ی جناب سلیگا
- ۹۹ ..... ۱- «راز مدنیت منحط» و «راز عدم حقانیت در دولت»
- ۱۰۲ ..... ۲- راز تأویل شهودی
- ۱۰۹ ..... ۳- «راز مجمع فرهیخته»
- ۱۲۵ ..... ۴- «راز مندی تقوی و پارسایی»
- ۱۲۹ ..... ۵- «رازوری، یک سخریه»
- ۱۳۵ ..... ۶- کبوتر قمری (ریژولت)
- ۱۳۷ ..... ۷- نظام جهانی اسرار پاریس
- فصل ۶- نقد نقادانه‌ی مطلق، یا نقد نقادانه به مثابه‌ی جناب برونو. ۱۴۰
- ۱۴۰ ..... ۱- نخستین کارزار انتقاد مطلق
- ۱۴۰ ..... الف) «روح» و «توده»
- ۱۵۶ ..... ب) مساله‌ی یهود شماره ۱ - طرح مساله

- ج) تلمیحات رمزآلود هینریخ شماره‌ی ۱. درباره‌ی  
سیاست، سوسیالیسم و فلسفه سوسیالیسم و فلسفه.. ۱۶۳
- ۲- دوّمین کارزار نقد مطلق ..... ۱۶۵
- الف) هینریخ شماره‌ی ۲ «نقد» و «فوبرباخ»  
تخطئه‌ی فلسفه ..... ۱۷۰
- ب) مسأله‌ی یهود شماره ۲- کشفیات نقادانه درباره‌ی  
سوسیالیسم، حقوق و سیاست (ملیت) ..... ۱۷۰
- ۳- سوّمین کارزار نقد مطلق ..... ۱۷۸
- الف) تزکیه‌ی نفس نقد مطلق - گذشته‌ی «سیاسی» اش ..... ۱۷۸
- ب) مسأله یهود شماره ۳ ..... ۱۹۱
- ج) پیکار نقادانه علیه انقلاب فرانسه ..... ۲۱۳
- د) پیکار نقادانه علیه ماتریالیسم فرانسوی ..... ۲۲۴
- ه) غلبه‌ی نهایی بر سوسیالیسم ..... ۲۴۲
- و) دور شهودی نقد مطلق و فلسفه خودآگاهی ..... ۲۴۶
- فصل ۷- مکاتبات نقد نقادانه ..... ۲۶۰
- ۱- توده‌ی نقادانه ..... ۲۶۰
- ۲- «توده‌ی غیرنقادانه» و «نقد نقادانه» ..... ۲۶۹
- الف) «توده متحجّر» و «توده ناراضی» ..... ۲۶۹
- ب) «توده‌ی رقیب‌القلب» و «مشتاق‌رهایی» ..... ۲۷۴
- ج) فیض و رحمتی که به توده ارزانی شد ..... ۲۷۸
- ۳- توده‌ی غیرمنتقدانه نقادانه یا «نقد» و «محفّل‌رنگین برلن». ۲۸۰
- فصل ۸- مسیر ناسونی و تطوّر «نقد نقادانه» یا «نقد نقادانه»



- ۲۹۴ ..... به مثابه‌ی رودلف، شاهزاده‌ی گرولدشتاین
- ۲۹۶ ..... ۱- تبدیل نقادانه قصاب به سنگ، یا شورینور
- ۳۰۲ ..... ۲- رازگشایی سر مذهب نقادانه، یا فلوردوماری
- ۳۰۲ ..... الف) «مارگریت» شهودی
- ۳۰۶ ..... ب) فلوردوماری
- ۳۲۱ ..... ۳- مکاشفه‌ی اسرار قوانین
- ۳۲۱ ..... الف) آقامعلم، یا نظریه‌ی جزایی جدید
- ۳۲۱ ..... راز زندان انفرادی فاش می‌شود. اسرار پزشکی
- ۳۴۰ ..... ب) پاداش و کیفر. عدالت دوگانه (همراه با یک جدول)
- ۳۴۴ ..... ج) فنای انحطاط درون مدنیت و عدم حقانیت در دولت
- ۳۴۵ ..... ۴- راز گشوده‌شده‌ی دیدگاه
- ..... ۵- مکاشفه‌ی راز بهره‌وری از انگیزه‌های انسانی یا
- ۳۴۹ ..... کلمانس دارویل
- ۳۵۲ ..... ۶- مکاشفه‌ی راز رهایی زنان، یا لوئیز مورل
- ۳۵۴ ..... ۷- مکاشفه‌ی اسرار علم اقتصاد
- ۳۵۴ ..... الف) مکاشفه‌ی نظری اسرار علم اقتصاد
- ۳۵۶ ..... ب) بانک مستمندان
- ..... ج) مزرعه نمونه در بوکه‌وال
- ۳۶۲ ..... ۸- رودلف «راز مکشوف شده‌ی کلیه‌ی اسرار»
- ۳۷۸ ..... فصل ۹- واپسین داوری نقادانه
- ۳۸۱ ..... مؤخره‌ی تاریخی
- ۳۸۲ ..... توضیحات
- ۴۰۲ ..... فهرست اسامی

## از طرف هیئت تحریریه

«خانواده‌ی مقدس» یا نقدی بر نقد نقادانه، علیه برونوباوئر و شرکاء، نخستین اثر مشترک کارل مارکس و فریدریش انگلس می‌باشد. در پایان اوت ۱۸۴۴، مارکس و انگلس در پاریس ملاقات کردند، دیدار آنان آغاز کار خلاقانه‌ی مشترکشان در کلیه‌ی زمینه‌های فعالیت نظری و عملی بود. تا این هنگام، مارکس و انگلس گذار از ایده‌آلیسم به ماتریالیسم، از دموکراتیسم انقلابی به کمونیسم را کامل کرده بودند. اثر جدلی «خانواده‌ی مقدس» در پائیز ۱۸۴۴ در پاریس نگارش یافت. این اثر بیانگر و تکوین پیشرفت جهان‌بینی انقلابی ماتریالیستی مارکس و انگلس می‌باشد.

مارکس و انگلس در «خانواده‌ی مقدس» انتقاد کوبنده‌ای از نظریات ذهنی هگلیانیست‌های جوان از موضع ماتریالیسم پیکارجویانه بدست می‌دهند. آنان ایضاً فلسفه‌ی ایده‌آلیستی خود هگل را مورد سنجش قرار می‌دهند: عنصر معقولانه در دیالکتیک او را مورد نائید، و از جنبه رازورزانه‌ی آن انتقاد می‌کنند.

«خانواده‌ی مقدس» برخی تزه‌های بنیادین ماتریالیسم تاریخی و

ماتریالیسم دیالکتیک را فرموله می‌کند. مارکس در آن به ایده‌ی اساسی ماتریالیسم تاریخی - نقش تعیین‌کننده‌ی شیوه‌ی تولید در تکامل جامعه - نزدیک می‌شود. مارکس و انگلس با ردّ نظریات ایده‌آلیستی تاریخ که تا آن زمان تسلط داشت، مدّلل می‌سازند که خود ایده‌های مترقی تنها می‌تواند جامعه را به‌ورای ایده‌های نظام کهن هدایت کند، «برای عملی ساختن ایده‌ها، به‌انسان‌هایی نیاز است که بتوانند نیروی عملی اعمال کنند» حکمی که در این اثر پیش کشیده می‌شود دایره براینکه توده‌ها سازندگان تاریخ بشریت‌اند از اهمیت قدر اولی برخوردار است. مارکس و انگلس نشان می‌دهند هر قدر عمل تاریخی اساسمند و مستدل تر شود، به‌همان اندازه تعداد توده‌هایی که امرشان آن عمل است، افزایش می‌یابد. لنین به‌ویژه براهمیت این اندیشه تاکید می‌ورزد و آن را به‌مثابه یکی از عمیق‌ترین و پراهمیت‌ترین تزه‌ای ماتریالیسم تاریخی توصیف می‌نماید. خانواده‌ی مقدّس شامل، نظر تقریباً نُضج یافته‌ی نقش تاریخی پرولتاریا به‌مثابه طبقه‌ای است که به‌واسطه موقعیت خود در جامعه‌ی سرمایه‌داری، «می‌تواند و می‌بایست خود را آزاد سازد.» و درعین حال کلیه‌ی شرایط غیرانسانی حیات جامعه بورژوازی را از میان بردارد، زیرا «بیهوده نیست که او مکتب دشوار اما آهنین کار را تجربه می‌کند. حرف بر سر این نیست که این یا آن پرولتاریا، یا حتی کل پرولتاریا در حال حاضر چه چیزی را به‌مثابه‌ی هدف خود تلقی می‌کند، مسأله بر سر این است که پرولتاریا چیست، و بر وفق این هستی، از لحاظ تاریخی مجبور بانجام چه کاری است.»

بخش حائز اهمیت این اثر «پیکار نقادانه علیه ماتریالیسم فرانسوی» می باشد، که در آن مارکس بطور خلاصه تکامل ماتریالیسم در فلسفه اروپای غربی را تشریح می کند و نشان می دهد که کمونیسم نتیجه‌ی منطقی فلسفه‌ی ماتریالیستی است.

خانواده‌ی مقدس عمده‌تاً تحت تأثیر نظریات ماتریالیستی لودویگ فویرباخ نگاشته شده است که خود تا حدود زیادی مؤثر در گذار مارکس و انگلس از ایده‌آلیسم به ماتریالیسم بود؛ این اثر هم چنین شامل عناصر انتقاد از ماتریالیسم متافیزیکی و مشاهده‌ای فویرباخ است که در بهار ۱۸۴۵ در تزهایی درباره‌ی فویرباخ ارائه شده است. انگلس بعدها جایگاه «خانواده‌ی مقدس» را در تاریخ اندیشه مارکس مشخص می سازد هنگامی که می نویسد: «می بایست علم مربوط به افراد واقعی و تکامل تاریخی آنان را جایگزین کیش انسان مجرد، این هسته مذهب نوین فویرباخ ساخت. این تکامل بعدی نظریه‌ی فویرباخ که از حدود فلسفه‌ی وی فراتر می رود، در سال ۱۸۴۵ به وسیله‌ی مارکس در کتاب «خانواده‌ی مقدس» آغاز گردید.» (ف). انگلس - لودویگ فویرباخ و پایان فلسفه‌ی کلاسیک آلمان

خانواده‌ی مقدس برخی از اصول علم اقتصاد مارکسیستی را فرموله می کند. مارکس برخلاف سوسیالیست‌های تخیلی اجتناب ناپذیری عینی پیروزی کمونیسم را بر این واقعیت بنا می نهد که مالکیت خصوصی بر وسایل تولید در حرکت اقتصادی خود، نابودی و فنای خویش را بدنبال خواهد آورد.

«خانواده‌ی مقدس» بدورانی مربوط می شود که پروسه‌ی تکوین

مارکسیسم هنوز کامل نشده بود. این حقیقت در مصطلحاتی که مارکس و انگلس به کار می بردند بازتاب می یابد. اصطلاحات علمی مارکسیستی بتدریج توسط مارکس و انگلس ساخته و پرداخته شد و مشخص گشت.

## پیشگفتار

اومانیسیم واقعی در آلمان دشمن خطرناک تری از روح‌گرایی یا ایده‌آلیسم شهودی<sup>۱</sup> ندارد، که «خودآگاهی» یا «روح» را جایگزین انسان واقعی نوعی می‌سازد و همراه با انجیل‌نویسان می‌آموزد: «همانا روح است که نیرو می‌بخشد؛ از جسم هیچ سودی عاید نمی‌شود». بر واضح است این روح غیرجسمانی فقط در تخیل خود روحانی است. آنچه در نقد باوئر با آن به‌مناظره بر می‌خیزیم، همانا تعقل شهودی است که خود را به‌مثابه کاریکاتور باز می‌آفریند؛ ما در آن کامل‌ترین بیان اصل مسیحی - آلمانی را که با آخرین کوشش خود دست می‌بازد تا «نقد» به قدرتی عروج طلب تبدیل شود مشاهده می‌کنیم.

رساله‌ی ما نخست و قبل از هر چیز به‌روزنامه‌ی «آلگماینه لیترا تور - تسایتونگ» برنوباوئر می‌پردازد - که هشت شماره‌ی نخستین آن در جلوی روی ما قرار دارد - زیرا در آن نقد باوئر، و توأم با آن لاطائلات تعقل شهودی آلمان بطور اعم، به ذروه‌ی اوج خود می‌رسد. نقد

1. Speculative. - نظر ورزانه

نقادانه (نقد لیترا تور تسایونگ) هر اندازه کامل تر واقعیت را از طریق فلسفه به کمدی آشکاری برگرداند، بیشتر آموزنده است - برای مثال نگاه کنید به فائوخر و سلیگا. - لیترا تور تسایونگ، مطالبی را عرضه می دارد که از طریق آن حتی قاطبه خلق می تواند درباره ی توهمات فلسفه ی نظری اطلاع حاصل نماید. این هدف کتاب ما است.

رساله ی ما به طبع توسط موضوع آن معین می شود. نقد نقادانه در تمامی جوانب از سطحی که قبلاً تکامل نظری آلمانی بدان نایل گشته، پائین تر است. بنابراین ماهیت موضوع ما در اینجا، خودداریمان را از بحث بیشتر درباره ی خود این تکامل موجه میسازد.

نقد نقادانه ضروری می سازد تا برغم آن، نتایج بخودی خود از پیش بدست آمده، بیشتر مورد تصدیق قرار گیرد.

به این جهت، ما این مناظره را به مثابه مقدمه ای بر آثار مستقلی که در آن - به طبع هر یک از ما به نوبه ی خود - نظر صریح و بالنتیجه برخوردار قطعی خویش به آئین های فلسفی و اجتماعی به مراتب جدیدتر را به دست می دهد، عرضه خواهیم داشت.

پاریس، سپتامبر ۱۸۴۲

انگلس - مارکس

## فصل ۱

«نقد نقادانه در هیئت استاد صحاف»

یا

نقد نقادانه‌ی به‌مشابه‌ی جناب رایشارت<sup>۱</sup>

هرچند که نقد نقادانه خود را برتر از توده‌ها می‌پندارد، مع‌الوصف دارای شفقت بیکرانی نسبت بدانان است و باندازه‌ای بدیشان علافه دارد که یگانه پسر مولود خود را گسیل داشت تا کلیه‌ی کسانی که بدو معتقدند از دست نروند، بلکه بتوانند دارای حیاتی نقادانه باشند. نقد به‌توده تبدیل شد و در میان ما سُکنی گزید و ما جلال و کبریای او، جلال و کبریای یگانه پسر مولود پدر را دیدیم<sup>۱</sup>. به عبارت دیگر، نقد سوسیالیستی می‌شود و از «آثاری درباره‌ی «دریوزگی عمومی» سخن می‌گوید و برابری با خدا راه گناه نمی‌شمارد، بلکه خود را بیگانه می‌سازد و هیئت استاد صحاف را می‌گیرد و خود را تا حدّ لاطانات -

---

۱. تلمیحی است از آیات انجیل (عهد جدید) ... (م)



در واقع حتی تا حد لاطائلات نقادانه به زبان‌های خارجی، مورد تحقیر قرار می‌دهد. او، که عفت باکره‌گی ملکوتی‌اش از تماس با توده‌ی گناهکار جذامی نضیع می‌شود، تا حد عنایت به «بودتس»<sup>۱</sup> و «کلیه‌ی نگارندگان در یوزگی عمومی» برخوردار می‌آید و «برای سال‌ها این شرّ عصر حاضر را گام به گام تعقیب می‌کند». او نگارش برای خبرگان را خوار می‌شمارد، و به خاطر خلق‌الله قلم می‌زند و کلیه‌ی مُصطلّحات نامربوط، کلیه‌ی «مغلق‌گویی‌های لاتینی، و زبان نامفهوم حرفه‌ای را تخطئه می‌کند» او همگی اینها را در آثار سایرین تخطئه می‌کند، زیرا انتظاری بیش از اندازه است تا از نقد بخواهیم به این «دستور اداری» گردن نهد. معهذنا تا حدی این کار را انجام می‌دهد و با آرامشی قابل تحسین، اگرچه نه خود کلمات، دست‌کم مضمون آنها را رد می‌کند. چه کسی او را به خاطر استفاده از «انبوه عظیم کلمات مغلق خارجی مورد شماتت قرار خواهد داد. هنگامی که بکرات نشان می‌دهد که خود او قادر به درک این کلمات نیست؟ نمونه‌هایی چند در اینجا ذکر می‌شود:<sup>۲</sup>

«این علتی است که چرا گدای کده‌های در یوزه‌گری، ایشان را به دهشت می‌اندازد».

«تعلیم جورکشی که در آن هر حرکت تفکر بشری به پنداری از زن لوط تبدیل می‌شود».

«برشالوده‌ی این بنای معظم بسیار شگرف هنر».

«این مضمون عمده‌ی وصیت‌نامه‌ی سیاسی «اشتاین» است که

۱. Boz (باز) تَخْلَص چارلز دیکنس، که از طرف رایشنارت به صورت

Bodz معیوب شده است. ه. ت.

این دولتمرد کبیر، آن راحتی قبل از کناره‌گیری از خدمت فعالانه‌ی دولتی و کلیه‌ی معاملات آن، تسلیم نمود. «این مردمان در آن زمان برای چنین آزادی جامعی هنوز سعه‌ای نداشتند.»

«توسط سخنان فریبنده، با این ایقان که در پایان فعالیت روزنامه نگارانه‌ی خود که فقط اعتماد کماکان وجود داشت.»

«برای درک رفعت دولت‌کده‌ای مردانه که بالاتر از ترس جریان عادی و جبونانه ارتقاء می‌یابد، به تاریخ پشت کرده و با شناختی از نظام دولتی عمومی خارجی ارتزاق می‌شود.»

«تعلیم و تربیت رفاه ملی عمومی.»

آزادی، در آغوش مأموریت ملی پروسه تحت مراقبت مسئولان مرده قرار دارد.»

«پوبلیسیسم اندامور - همگانی.»

«مردمی که برای ایشان حتی جناب «بروگه‌من» گواهی بلوغ مربوط به غسل تعمید را تسلیم می‌کند.»

«نفع شخصی حقیرانه بسرعت کلیه‌ی وهمیات اراده‌ی ملی را از میان می‌برد.»

«ولع به‌منظور استفاده‌های کلان، روحیه‌ای بود که به‌کل دوران اصلاح دینی نفوذ نمود و با مقدار کافی از بی‌اعتنایی به‌عصر جدید وا گذاشته شد.»

«ایده مبهم اهمیت سیاسی، می‌بایست در ملیت ایالتی پروسه یافت شود که برخاطره سترگ تاریخ قرار دارد.»

«کراهت از میان رفت و به‌شرط کاملاً مُعظّمی تبدیل گشت.»

«دراین گذار بدیع هرکس به‌شیوه‌ی خود در چشم‌انداز خاص‌اش، آرزوی خاص‌اش را پیش می‌کشد.»

«درس شرعیات با زبان کلمات مدهائنه‌آمیز سلیمان‌مآبانه که همچون کبوتری بی‌بغوکنان! به‌آرامی در اقلیم شفقت و جلوه‌های

رعدآسا نمایان می‌شود.»

«جمعیت نص‌گرای‌های سی و پنج سال مسامحه.»

«غرض سهمگین به‌شهروندان توسط یکی از عمال شهرداری سابق، می‌توانست با خونسردی ذهن و ویژه‌ی نمایندگان ما به تجربه درآید، هرآینه، نظر «بندا Benda»ی منشور مدینه ۱۸۰۸، تحت لوای مڈلت نگرشی مسلمان، با توجه به‌ماهیت کاربرد منشور مدینه، بسط و تکامل نیافته بود.»

در نزد جناب رایشارت، بی‌پروایی سبک، همواره با بی‌پروایی اندیشه مطابق است. وی به‌تغییراتی همانند تغییرات ذیل دست می‌زند.

«جناب بروگه‌من ... ۱۸۴۳ ... نظریه‌ی دولت ... هر انسان صدقی ... فروتنی بزرگ سوسیالیست‌های ما ... غریب طبیعی ... مطالباتی که از آلمان می‌شود ... عجایب فوق طبیعی ... ابراهیم ... فیلادلفی ... مانده ... ختاز ... اما از آنجائی که ما، درباره غریب سخن می‌گوئیم، ناپلئون موجب شده، و غیر و ذالک.

بعد از این نمونه‌ها، جای شگفتی نیست که نقد نقادانه بما «توضیح» بیشتری از عبارتی بدهد که خودش آن را آنگونه که «به‌زبانی گنگ» بیان می‌شود، توصیف کند، زیرا «چشمان خود را با قدرتی غریزی برای پی‌بردن به‌فاراش‌میش، مسلح می‌سازد». و دراینجا باید گفت که حتی آنگاه «زبان روزمره» نمی‌تواند برای نقد نقادانه نامفهوم باقی بماند. نقاد می‌داند که سبک نویسنده، هرآینه کسی که آن را بکار می‌برد، به‌حد کافی متین نباشد تا صادقانه‌اش سازد، بالضروره می‌بایست سبکی غیرصادقانه باشد، و بنابراین طبعاً به‌مؤلف «عملیات مضبوط» نسبت می‌دهد.